



## بررسی رابطه انسان و آزادی در اسلام با تاکید بر آرای شهید دیالمه

عارفه عباسی کرافشانی<sup>۱</sup>

۱- کارشناسی علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده الهیات، حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی. ایمیل: arefeh.abbasi@gmail.com

### چکیده

تفسیر آزادی به درک انسان‌شناسی و جهان‌شناسی جوامع و حکومت‌ها وابسته است، بنابراین انواع تفاسیر از آن متفاوت و گسترده خواهد بود. مفهوم آزادی در اسلام به‌عنوان یک برنامه جامع، به‌عنوان یکی از والاترین ارزش‌ها مطرح است. در اسلام، انسان آزاد است، حتی در پذیرش دین. در جوامع اسلامی، آزادی بیشتر جنبه حقوقی دارد و در برابر واژه «عبد» به کار می‌رود. در اندیشه سیاسی اسلام، عدالت مقابل استبداد و بردگی مقابل آزادی قرار دارد. آزادی در اسلام بیشتر جنبه روحانی دارد و به معنای رهایی از بندگی نفس است. پس از انقلاب اسلامی ایران، مفهوم آزادی دچار تغییرات اساسی شد و از منظر اسلام مورد توجه قرار گرفت. شهید عبدالحمید دیالمه در اوایل پیروزی انقلاب تلاش کرد تا مفهوم آزادی در اسلام و انقلاب را برای مردم تبیین کند. پژوهش حاضر به روش تحلیلی-توصیفی و با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای به بررسی نقش حکومت اسلامی در آزادی انسان و بازتعریف آزادی از دیدگاه چنین حکومتی می‌پردازد.

**کلیدواژه:** انسان انقلاب اسلامی، شهید دیالمه، ولایت‌فقیه، انسان‌شناسی، آزادی در اسلام

## Examining the relationship between man and freedom in Islam with emphasis on the views of Martyr Diyalme

Arefeh Abbasi Karafshani<sup>1</sup>

1- Department of Political Science, Faculty of Theology, Law and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University.  
Email: arefeh.abbasi@gmail.com

### Abstract

The interpretation of freedom depends on the anthropological and cosmological understanding of societies and governments, and as such, its interpretations will be diverse and broad. The concept of freedom in Islam, as a comprehensive program, is presented as one of the highest values. In Islam, a person is free, even in accepting religion. In Islamic societies, freedom is mostly of a legal nature and is contrasted with the term "Abd" (slave). In Islamic political thought, justice is opposed to despotism, and slavery is opposed to freedom. Freedom in Islam has a more spiritual aspect, meaning liberation from the bondage of the self. After the Islamic Revolution of Iran, the concept of freedom underwent fundamental changes and was considered from an Islamic perspective. Martyr Abdulhamid Di'almeh, in the early days of the revolution's victory, made efforts to explain the concept of freedom in Islam and the revolution to the people. This research, using an analytical-descriptive method and library studies, explores the role of the Islamic government in human freedom and redefines freedom from the perspective of such a government.

**Keywords:** Human of the Islamic Revolution, Martyr Diyalme, Guardianship of the Islamic Jurist, Anthropology, Freedom in Islam

### ۱- مقدمه

انسان می‌پردازد که در برخی آیات به اوصاف شایسته انسان و در بعضی آیات دیگر به اوصاف نکوهیده انسان می‌پردازد. به‌صورت کلی در نبود موجودی به نام انسان، صحبت از دین، دین‌باوری، دین‌داری، زندگی و سبک زندگی بی‌معنا خواهد بود و تا زمانی که انسان تعریف نشود و حدود و ابعاد و اندازه‌های زندگی او مشخص نگردد و معلوم نشود که «مراد از انسان چیست» و «انسان کیست»، نمی‌توان وارد مباحث انسان‌شناسی در نگاه تشیع شد. آزادی، امری طبیعی و انسان آن را دارا است و دیگران موظف‌اند آن را رعایت کنند و به زمان و مکان خاصی بستگی ندارد و با توجه به تلازم حق و تکلیف، هم برخورداری از آزادی، حق و عطی‌ای الهی است و هم تکلیف و تضییع آن، موجب از بین رفتن انسانیت، تغییر خلقت، تبدیل سنت و تخلف از

پس از بحث جهان‌بینی، مهم‌ترین مبحث، انسان‌بینی و یا به‌اصطلاح رایج، انسان‌شناسی است؛ چراکه انسان موضوع تمام مکتب‌ها و ایدئولوژی‌ها اعم از دینی و یا غیردینی است. انسان‌شناسی از جهات مختلفی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که از آن جمله می‌توان به رابطه انسان‌شناسی با شناخت خدا و معاد و همچنین رابطه آن با تهذیب نفس و شناخت فلسفه آفرینش انسان اشاره کرد. انسان از نظر روحی سیر صعودی و نزولی دارد هم می‌تواند آن‌چنان تکامل یابد که از فرشتگان برتر گردد و هم می‌تواند آن‌چنان سقوط کند که از حیوانات نیز پست‌تر شود. خداوند در آیات زیادی به اوصاف

رفتارها و سبک زندگی آن‌ها را تشکیل داده و گاه به نزاع‌ها و درگیری‌هایی ختم می‌شود که اکثراً ریشه در همین موضوع دارد. از طرفی، با توجه به گسترش تفکر سلفی‌گری در جهان و خصوصاً تقابل شدید آن با تفکر امامیه، بررسی دیدگاه امامیه و سلفیه در نوع نگاه به انسان و قابلیت‌های او در عالم هستی، از اهمیت بالایی برخوردار است؛ زیرا بسیاری از مباحثی مانند ولایت تکوینی و لوازم آن، که عدم پذیرش آن‌ها حتی موجب تکفیر معتقدین به این موضوع از طرف سلفیان شده است، ریشه در همین موضوع دارد. از این‌رو، در رساله مذکور که با رویکرد توصیفی-تحلیلی نگاشته شده است، پس از بررسی معنا و مفهوم هرکدام از واژگان اساسی که در عنوان وجود دارند، مبانی شناخت حقیقت انسان و اوصاف ذاتی او از دیدگاه امامیه و سلفیه و نیز تأثیر آن مبانی بر پذیرش ولایت تکوینی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در نهایت نیز به این نتیجه رسیده است که از جمله مهم‌ترین اختلافات امامیه و سلفیه در امور اعتقادی همچون شفاعت، استغاثه، زیارت و توسل، ریشه در همین اختلاف مبانی آنان در باب انسان‌شناسی دارد و تفاوت دیدگاه ایشان در باب حقیقت انسان و ساحت‌های وجودی او موجب اختلاف در اعتقادات آن‌ها شده است.

مبانی انسان‌شناسی انقلاب اسلامی (۱۳۸۴) توسط نجف لک زایی در *فصلنامه تخصصی مطالعات انقلاب اسلامی* نوشته شده است. به مطالعه تطبیقی انسان‌شناسی اسلامی و غربی می‌پردازد. تمایز بزرگ مکاتب سیاسی برخاسته از حوزه مبانی و پیش‌فرض‌های اعتقادی آن‌ها است. مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی از مهم‌ترین این مبانی به حساب می‌آیند. مقاله حاضر مدعی است فهم چرایی تکوین انقلاب اسلامی و نیز تبیین ویژگی‌های آن در مقایسه با دیگر انقلاب‌ها و نظام‌های سیاسی در پیش‌فرض‌های خاص انقلاب اسلامی و از جمله مبانی انسان‌شناسی آن است. امام خمینی (ره) به‌عنوان رهبر این انقلاب معتقد بود انسان دو دسته ویژگی عمده دارد؛ ویژگی‌های ذاتی و اکتسابی و در این راه سه مسیر پیش روی خود خواهد دید؛ مسیر الهی، شیطانی و حیوانی. در نتیجه انقلاب اسلامی با تفکر ولایت‌فقیه به وقوع پیوست تا ایرانیان به‌طور فراگیر در مسیر الهی قرار بگیرند و در همین مسیر بود که حکومت طاغوتی را سرنگون و سیاست اسلامی را مستقر ساخت. این مهم‌ترین تفاوت بین انسان‌شناسی در انقلاب اسلامی و ولایت‌فقیه با سایر نظام‌های سیاسی است.

محمدحسین مردانی (۱۳۸۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «شهادت، اوج تعالی انسان» که در نشریه *پاسدار اسلام* به چاپ رسیده است، بیان می‌دارد «شهادت، اوج تعالی انسان است». در تفکر اسلامی و به‌ویژه مذهب تشیع، «ارزشمندترین و گران‌بهارترین فعل، شهادت است»؛ «شهید به کسی اطلاق می‌شود که با نثار جان خود در راه حق، درخت تنومند اسلام را آبیاری کرده و فساد را ریشه‌کن می‌سازد. شهیدان، استقامت و جریان الهی موجود در جوامع الهی را تضمین می‌نمایند و به جامعه ظرفیت معنوی می‌بخشند و ضعف و سستی را از میان می‌برند». در نگاه نویسنده پژوهش مذکور اگر خون شهیدان نبود که شجره طیبه رسالت انبیا را سیراب نماید نه از اسلام خبری بود و نه از مکتب توحید بخش الهی اثری یافت می‌شد. نهایتاً نویسنده بر این اعتقاد است که در یک جمله می‌توان گفت که پر محتواترین عنوان، در راستای تکامل انسان، از دیدگاه متون اسلامی عنوان «شهید» است.

### ۳- چهارچوب نظری

با توجه به ماهیت عنوان پژوهش حاضر و تمرکز آن بر انسان‌شناسی در انقلاب اسلامی و نگاه شیعیان به این مفهوم، نگارنده تلاش کرده است با برگزیدن جامع و کامل‌ترین نظریه‌ای که هم بتواند بر موضوعات فلسفی

مشیت الهی است و همه انسان‌ها برای حفظ آزادی و دست‌یابی به آن مسئول‌اند افزون بر این، در مقابل آزادسازی دیگران نیز مسؤولیت مهمی بر عهده‌دارند و موظف‌اند برای رهایی مظلومان و کسانی که تحت سلطه ستمگران قرار گرفته‌اند، در صورت لزوم بجنگند: «وَمَا لَكُمْ لِاتَّقَاتُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۱۰) از سوی دیگر، قرآن کریم آزادی را نعمتی الهی می‌داند که مسؤولیت حمد و ستایش خدا را در پی دارد و آزادی نیز مانند هر نعمتی، وسیله‌ای برای آزمایش انسان‌ها قرار گرفته: «وَإِذْ نَجَّيْنَاهُ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سِوَاءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكَ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ». آیات ۱۴۱ اعراف و ۶ ابراهیم نیز به این حقیقت اشاره دارد؛ بنابراین، مسؤولیت عدم شکرگزاری در برابر این نعمت بزرگ و عدم استفاده درست و بجا از آزادی و عواقب ناخوشایند آن نیز متوجه خود انسان است. (طباطبایی، ۱۳۶۷: ۱۱۶)

شهید عبدالحمید دیالمه از جمله افرادی بود که در ابتدای انقلاب در جهت روشنگری و به‌نوعی «جهاد تبیین» در موضوع آزادی در اسلام و غرب پرداخت و نقش حکومت و انسان‌شناسی اسلامی را در آزادی بشری مورد مطالعه قرار داد. وی در بخشی از سخنرانی خود در مورد آزادی بیان می‌دارد که «آن‌ها می‌گویند: ما دو نوع آزادی داریم، یک نوع آزادی‌هایی که حدودمرز ندارد و نوع دیگر آزادی‌هایی که حدودمرز دارد. می‌پرسیم، آزادی‌هایی که حدودمرز دارند کدامند؟ می‌گویند: «همین لیبرالیسم»، البته شرح خواهم داد که این هم حدودمرز ندارد و این‌که می‌بینید گاهی در صحبت‌ها و سخنرانی‌ها، می‌گویند: ما وقتی می‌گوییم آزادی، نه به دلیل این‌که این آزادی حد نداشته باشد، بلکه ما برای آزادی حدودمرز قائلیم»، باید بررسی کنیم که آیا این حدودمرزی را که آن‌ها می‌گویند امکان تحقق دارد یا نه؟ منظورشان از حد چیست؟» (خبرگزاری مهر، ۱۴۰۰) حال با توجه به آنچه بیان شد، پژوهش حاضر در پنج بخش به رشته تحریر درآمده است؛ با مروری بر پیشینه پژوهش، نویسنده تلاش دارد به نوآوری تحقیق خود بپردازد؛ در بخش چهارچوب نظری نگارنده تلاش می‌کند با ارائه چهارچوب علمی اسلامی، در پی یافتن پرسش اصلی پژوهش حاضر باشد؛ در سه بخش بعدی که ذیل بحث اصلی می‌باشند، به تفاوت انسان‌شناسی و آزادی در اسلام و غرب پرداخته خواهد شد و نهایتاً نقش حکومت اسلامی در حرکت دادن جامعه به سمت آزادی‌های واقعی مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. در هر سه بخش مذکور، نظرات و آرای شهید دیالمه به‌عنوان معیار مورد استفاده قرار خواهند گرفت.

### ۲- پیشینه پژوهش

پژوهش حاضر به دلیل تازگی و بدیع بودن آن، مقالات و پژوهش‌های کمی مرتبط با آن به رشته تحریر درآمده است؛ همچنین نوآوری مطالعه حاضر در نگاه ویژه‌ای است که به آرای شهدا و بالأخص شهید دیالمه دارد و از منظر این شهید بزرگوار به موضوع انسان‌شناسی و آزادی در اسلام نگاه می‌کند. با این اوصاف تعداد پژوهش‌های انجام‌شده بسیار کم می‌باشد و همان تعدادی که به رشته تحریر درآمده به شرح زیر است؛

*مبانی انسان‌شناسی و تأثیر آن بر پذیرش ولایت تکوینی از دیدگاه امامیه و سلفیه* عنوان رساله دکتری است که در سال ۱۳۹۸ در دانشکده مذاهب توسط احمد حاتمی به رشته تحریر درآمده است. بحث از مبانی انسان‌شناسی و مطالعه قابلیت‌ها و جایگاه او در نظام هستی، از جمله مهم‌ترین محورهای اساسی تفکر انسان می‌باشد و مسلم است که نوع نگاه افراد و مکاتب به انسان،

قوانین به‌سوی تأمین کمال نهایی آدم یعنی قرب الهی و سعادت اخروی و همین‌طور تأمین مصالح فردی و اجتماعی و خوشبختی زندگی این جهانی بشر است. (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ص: ۲/۱۴۱)

#### مطالعه تطبیقی انسان‌شناسی اسلامی و غربی

انسان و شخصیت انسانی مهم‌ترین مسئله بشری است و نوع نگاه به آن، تعیین‌کننده نظام زندگی است. در بینش اسلامی شیعی انسان به دوگانه انسان‌های کمال‌جو و انسان کامل (الگو) تقسیم می‌شود. درک مذهب تشیع با شناخت و پژوهش در حوزه انسان‌شناسی شیعی ممکن می‌شود و شاید به خاطر اهمیت و ضرورت شناخت انسان کامل - به‌عنوان یکی از عناوین مهم بحث انسان‌شناسی شیعی - است که تشیع، اصل امامت را در کنار اصل نبوت جزو اصول دین قرار داده است تا یک فرد شیعه بداند که نمی‌تواند در خرد و کلان زندگی روزمره جدای از توجه به انسان کامل عصر خود و تلاش برای هم‌سویی و هماهنگی با او زندگی کند. در این راستا لازم است هر فرد ضمن آشنایی با خود انسانی هر فرد - به‌عنوان انسانی کمال طلب - و امام دوازدهم (عج) - به‌عنوان انسان کامل زمان - در جستجوی سبکی جامع و کامل برای زندگی انسانی باشد. در بینش اسلامی، به‌ویژه در نگرش کلام و عرفان شیعی، اندیشیدن به ابعاد مختلف وجود انسان و پرداختن به خودشناسی و خودسازی، جایگاه ویژه‌ای از لحاظ معرفتی و تربیتی دارد؛ چراکه اساس دین‌باوری، رابطه دوسویه خالق و مخلوق است. (شبهستان، ۱۳۹۴)

در تفکر مطرح‌شده، ارتباط ذاتی بین دین به‌عنوان برنامه‌ای جامع برای تنظیم زندگی انسانی و سیاست، به‌عنوان ابزاری لازم برای تحقق این برنامه وجود دارد. وظیفه یک حکومت الهی علاوه بر تأمین مصالح و نیازمندی‌های مادی، تأمین مصالح معنوی نیز هست و حتی تأمین مصالح معنوی اهم و ارجح و مقدم بر تأمین مصالح مادی است؛ یعنی حکومت باید قانونی را اجرا کند که هدف نهایی‌اش تأمین مصالح معنوی، روحی، اخلاقی و انسانی باشد. همان مسائلی که دین آن‌ها را هدف نهایی بشر و کمال انسانی را وابسته به آن‌ها می‌داند. (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ص: ۲/۲۹) در نتیجه با پیروزی انقلاب اسلامی و روی کار آمدن نظامی متکی بر مردم‌سالاری دینی، انسان‌سازی در تراز انقلاب در اولویت‌های این حکومت بوده است. به‌عنوان مثال، جایگاه و کرامت انسانی در قوانین قبل و بعد از انقلاب مبرهن است؛ همین موضوع را در اصل دوم قانون اساسی می‌توان مشاهده کرد؛ کرامت و آزادی انسان در جایگاه اصول و مبانی قانونی کشور قرار دارد و شأن نزول آن در مقابل اومانیسیم غربی است که انسان را به‌عنوان «خدا» مطرح می‌کند. آوردن انسان در قانون اساسی از «شاهکارهای خیرگان تدوین قانون اساسی و مخصوصاً مرحوم آیت‌الله شهید بهشتی بود. برای اینکه در مقابل غرب بگویند ما هم انسان‌محوری داریم اما انسان‌محوری ما با شما متفاوت است». (پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۴۰۱)

قبل از انقلاب انسان عاملیت نداشت و «فاعل» نبود و رها شده «متحیر و له‌شده بی‌اراده» که هیچ نقشی در تحولات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نداشت و دیگران برایش تصمیم می‌گرفتند، اما با وقوع انقلاب انسان طوری بازسازی شد که ماده خام و موم در دست دیگران نیست فاعل و عامل سازنده آینده است. امام راحل معتقد بود تا انسان‌ها ساخته نشوند جامعه ساخته نمی‌شود. شروع ساختن جامعه و آینده و حکومت و انقلاب از انسان شروع می‌شود. انقلاب اسلامی از بطن انسان‌ها درست شد. انقلاب نسخه انسان مؤمن تحول‌خواه است. امام خمینی (ره) فرمود: «قرآن کریم می‌گوید که همین انسان در صورتی می‌تواند نقش فاعلی پیدا کند که نقش سازندگی را احیاء کند قوا انفسکم خودتان را بسازید. اگر ساختید آنگاه قد افلح من زکیها

اسلامی و هم فقهی و درعین‌حال پوشش دادن مفاهیم این حوزه در علوم انسانی، برای پژوهش خود خط‌مشی متناسبی برگزیند. در این راستا از نظریات انسان‌شناسی آیت‌الله مصباح‌یزدی بهره گرفته‌شده است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

آرای سیاسی صاحب‌نظران و فیلسوفان در غالب اوقات برخاسته از جهان‌بینی و تفکر آن‌ها نسبت به انسان، حیات و آینده‌ای است که در انتظار ایشان است. در این راستا بسیاری از پژوهش‌ها تمرکز خود را بر انسان‌شناسی از دیدگاه عالمان سیاست قرار داده‌اند و تلاش کرده‌اند به تفاوت نگاه آن‌ها به انسان بپردازند. شناخت بشر، دریچه‌ای است برای شناخت ذات اقدس حق که راه عرفان و شهود است، و هم راه شناخت حصولی پروردگار است که ارتباط می‌یابد با تدبیر در اسرار و حکمت‌هایی که خداوند در وجود انسان قرار داده است و شناخت آن‌ها، معرفت انسان را نسبت به صفات خدا، افزایش می‌دهد. مسائل اخلاقی ارتباط بسیار نزدیکی با شناخت انسان دارد. تا حقیقت آدمی، شناخته نشود؛ کمالاتی که ممکن است با اخلاق پسندیده به دست آورد؛ معلوم نمی‌گردد و حتی معیارهای صحیح اخلاق نیکو و تشخیص آن‌ها از اخلاق نکوهیده، به دست نمی‌آید. در خصوص حقیقت وجودی انسان از نظر آیت‌الله مصباح‌یزدی می‌توان بیان داشت که در اندیشه وی اگرچه بشر دارای دو بعد (بعد مادی و بعد روحانی) می‌باشد، اما آنچه حقیقت وجودی او را شکل می‌دهد، اساساً بعد روحانی می‌باشد؛ «انسان علاوه بر بعد و ساحت مادی، از ساحت مجردی به نام روح نیز برخوردار است، اساساً هویت واقعی انسان (آنچه انسانیت انسان به آن است) را روح او تشکیل می‌دهد. (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۰: ۱۷) «در مکتب حکمت متعالیه حقیقت هر موجودی که مرکب از ماده و صورت است، به‌صورت اوست و ماده تنها حامل قوه و امکان شی است.» در تفکر مصباح‌یزدی نیز انسانیت بنی بشر به‌صورت انسان و در اصطلاح منطبق به فصل اخیر یعنی نفس ناطقه او تعریف می‌شود. علاوه بر این، در اندیشه مصباح‌یزدی نفس یا روح موجودی است که در ذاتش میل به‌سوی کمال بی‌نهایت وجود دارد. (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۶: ۳۳۶)

آیت‌الله مصباح‌یزدی تکامل بعد روحانی انسان را در ارتباط وی با خدا جست‌وجو می‌کند؛ چراکه بیان می‌دارد «کمال نهایی انسان، قرب الهی است. بدون شک این قرب، یک قرب وجودی است» (همان: ۳۶۶). انسان‌ها طبق سیلان وجودی که دارند، به‌سوی کمال و عالم بالا حرکت می‌کنند. به‌بیان‌دیگر، عالم ماده که ممکن‌الوجود نامیده می‌شود، به دلیل فقر وجودی، به‌واسطه علت، سیر صعودی و استکمالی دارد. بدین ترتیب که در انسان‌شناسی مصباح‌یزدی انسان موجودی دوبعدی است؛ بعد مادی و بعد روحانی. انسان مذکور در واقع با این دو بعد وارد جامعه‌ای می‌شود و می‌خواهد نیازهای مادی و معنوی خود را تأمین نماید تا به سعادت اخروی یعنی تقرب و عبودیت خداوند نائل آید. دست‌یابی به این هدف نهایی مستلزم آن است که ابزار یا ابزارهایی برای شناخت داشته باشد تا وی را به آن سعادت نهایی رهنمون سازد. سعادت که هم در حیات دنیوی و هم در حیات اخروی تأمین شود. در نتیجه، این ابزارها باید قادر به شناخت دو حیات دنیوی و اخروی و حقایق موجود در هر یک از آن‌ها باشند تا انسان از طریق این جامعه آرمانی - دینی وارد آن جامعه اخروی شود (شفیع‌پور، ۱۳۸۶: ۱۰۴).

در نظر آیت‌الله مصباح، اسلام نه‌تنها دینی محدود برای برقراری رابطه بین خدا و انسان نیست؛ بلکه دینی جامع و موسع است که برای تمامی شئون زندگی بشر اعم از ابعاد فردی (آزادی، ارتباط انسان با خدا و ارتباط انسان با خود) و ابعاد اجتماعی (از جمله حقوق، سیاست، اقتصاد، خانواده و تجارت) دارای قانون و برنامه می‌باشد که البته سمت‌وسوی همه آن احکام و

تعریف غربی آن و تعریف اسلامی از آن به نگرش این دو طرز تفکر به انسان و اهداف او بازمی‌گردد. اسلام هدف نهایی انسان را رسیدن او به کمال و سعادت واقعی می‌داند. در غرب آزادی برای آزادی خواسته می‌شود و در اسلام آزادی برای سعادت نهایی بشر.

از تأکیدات فراوان قرآنی بر نفی طواغیت و زورمداران و هم از سیره و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و سایر انبیای الهی می‌توان استفاده کرد که ادیان الهی در کنار آزادی از بندگی نفس، به آزادی از ستمگری و حاکمیت ارزش‌های باطل در جامعه نیز توجه ویژه‌ای داشته‌اند و این هر دو را مقدمه‌ای برای «تکامل همه‌جانبه انسان» می‌دانسته‌اند. «نفس دین آوردن» و «مسلمان شدن» امری کاملاً آزادانه و مختارانه است که آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» بر این امر دلالت می‌کند و این آزادی منافاتی با عبودیت ندارد. «عبد» به کسی گفته می‌شود که مختارانه و با آزادی در انتخاب، خود، بنده دیگری می‌شود و به تعبیر دیگر «عبودیت غیر» را آزادانه پذیرفته و آزادانه از خویش سلب آزادی می‌کند. در مقابل آن برده (کسی که بالاجبار به بندگی کشیده شده باشد) قرار دارد که با بنده یا «عبد» تفاوت جدی دارد. اسلام نیز انسان‌ها را توصیه می‌کند که «عبودیت پروردگار» را آزادانه بپذیرند؛ به این دلیل که این پذیرش عبودیت خدا در واقع آزادی از بندگی و بردگی شهوات و طاغوت‌ها است و در حقیقت عبد خدا، بیش و پیش از هر کسی به آزادی واقعی دست‌یافته است. (خبرگزاری حوزه، ۱۳۸۵)

تفاوت‌های بنیادین و اساسی در بیان مرزهای آزادی و تعیین چهارچوب آن میان اسلام و غرب وجود دارد. در گرایش مکاتب غرب، آزادی را به قانون، یا به این‌که به آزادی دیگران لطمه‌ای وارد نیاید، محدود می‌کنند. این در حالی است که توجه اسلام به موانع درونی علاوه بر توجه به موانع بیرونی معطوف می‌باشد؛ در منطق اسلامی علاوه بر موانع بیرونی که آزادی انسان را محدود می‌نماید مثل قدرت، استعمارگری، ظلم که آزادی افراد ضعیف و زیردست خود را محدود می‌کنند، یکسری موانع درونی هم ترسیم شده است که می‌تواند آزادی انسان را محدود نماید. هواداران آزادی در غرب با عواملی مبارزه می‌کنند که از بیرون وجود انسان با آزادی او می‌جنگند، و آزادی او را محدود می‌کنند؛ مانند خفقانی که در برخی از جوامع هست، زور و سلطه قدرت‌هایی که اجازه تنفس به مردمانشان نمی‌دهند، آن اربابی که رعیت خود را شلاق می‌زند و همین‌طور بقیه عواملی که بیرون از وجود انسان، مانع آزادی او هستند. اما اسلام دید وسیع‌تری دارد و یک دسته موانع دیگر را هم در نظر می‌گیرد؛ مانند برخی خصوصیت‌های بشری که او را به زبونی و ذلت و زیردست ماندن می‌کشاند. اخلاقیات فاسد، لهو و لعب، خودپرستی، حب و بغض‌های نادرست و تمامی عوامل درونی وجود انسان هم از نظر اسلام، انسان را محدود می‌کنند. یک انسان برای این‌که آزاد باشد، کافی نیست که زیر سلطه انسان دیگر یا حکومت جبار نباشد، بلکه لازم است که زیر سلطه قوه غضب و شهوت قرار نداشته باشد. انسانی که بر اثر ضعف، ترس، طمع، حرص و شهوات نفسانی مجبور می‌شود تحمیلات و محدودیت‌هایی را قبول کند، آن انسان هم در حقیقت آزاد نیست. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۷: ۴-۶)

اسلام همچنین در بحث آزادی بیان و تأثیر آن در بهبود وضعیت اجتماعی و فکری انسان، و رشد قدرت انتخاب ایشان ارزش والایی قائل است. قرآن انسان‌ها را به گوش دادن به سخن‌ها و انتخاب بهترین آن‌ها تشویق می‌کند و بر این اعتقاد است که انسان‌ها دارای آن حد از کمال عقلی هستند که بتوانند سخن بالارزش را از میان سخنان بی‌بهره تشخیص دهند، و نیازی به مانع بیرونی برای جلوگیری از انحراف افکار عمومی نیست. قرآن به انسان حق انتخاب می‌دهد تا از طریق شنیدن افکار صاحبان تفکر، بهترین آن‌ها را

پیروز میدان می‌شود. انقلاب اسلامی و امام راحل «امانت الهی» اعطایی به خلیفه‌الله را بازخوانی و بازسازی کردند. «حاکمیت الهی» مصداق برجسته همان امانت الهی است. «خداوند حاکمیت خودش را به شما داد، البته نه به صورت یک واگذاری تا خودش کنار برود؛ در واقع کارگزاری و اجرای آن را به شما داد، تا از طرف او حاکمیت خدا را روی زمین گسترش بدهید. خداوند حاکمیتش را به ما داد و به ما قدرت انتخاب داد که همه چیزهایی که نیاز هست ما به وسیله اراده و اختیار انتخاب کنیم. یعنی یک حکومت زیبا، کارگزاران خوب، ساختار متناسب با آینده انقلاب بر تراز احکام و موازین دین ایجاد کنیم. ساختن آینده دقیقاً بر اساس این نقشه پیش می‌رود. دولت سازی، قدرت سازی، جامعه‌سازی، تمدن سازی، همه این‌ها را قانون اساسی به‌عنوان قدرت و حاکمیت خدادادی به انسان مطرح کرده است.» (همان)

در قرآن کریم اولین گزارش از حقیقت انسان در زمانی است که خداوند تصمیم به آفرینش چنین موجودی گرفته است که در حضور فرشتگان فرمود «انی جاعل فی الارض خلیفه؛ من تصمیم دارم جانشینی برای خودم در زمین بیافرینم». انسان تنها موجودی است که بار «امانت» الهی را تحمل کرد و خداوند همه آفرینش را در «تسخیر» او درآورد. به او کرامت «لقد کرّمنا بنی آدم» داد و برای این انسان که در تراز دین و اسلام و مورد اراده ربوبی است، ویژگی‌ها و خصلت‌های فراوانی در قرآن ذکر کرده است. این نوع انسان؛ بنیاد اصلی انسان‌شناختی تفکر انقلاب اسلامی است. یکی از ابعاد مهم ادیان به‌ویژه اسلام این است که الگوهای ایدئال خویش را محقق کرده است و در سطح ایده‌های قابل دسترس مطرح کرد. انسان تراز دین در قالب «انسان اسوه حسنه» در تراز انسان‌ساز تاریخ معرفی شده است. یعنی هم سبک زندگی دارد و هم خصلت ارزشی دارد. (خبرگزاری حوزه، ۱۳۹۹)

همه انبیاء معصوم‌اند اما برخی از آن‌ها اسوه هم هستند. حضرت ابراهیم (ع) به‌عنوان اسوه معرفی شده است «قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم» که برای انسان سرمشق و نمونه می‌باشد. پیامبر اسلام (ص) هم نمونه انسان تراز تاریخ «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه» است. این انسان‌های تراز در میان زنان هم وجود دارد. در مورد زن فرعون که موفق شد در کنار مستبدترین طاغوت اسوه انسانی شود، فرمود «ضرب الله مثلاً للذین آمنوا امرأت فرعون» مثال اسوه بودن را در خصوص زن فرعون بیان کرد. همچنین «مریم بنت عمران» را به‌عنوان اسوه، تمثیل آورد. امیرالمؤمنین (ع) اسوه‌ی انسان کامل در مخلوقات الهی به‌ویژه در عصر اسلام است. حضرت زهرا (سلام الله علیها) که یک انسان اسوه‌ی بی‌نظیر برای همه مردان و زنان مؤمن هستند. یکی از هنرهای مهم انقلاب را باید در الگوسازی انسان تراز انقلاب دانست. اندیشه انقلاب آن انسان‌های عرشی را در فرش قرن بیستم به میدان آورد و «انسان حکیم»، «انسان فقیه»، «انسان مجاهد»، «انسان شهید»، «انسان منتظر»، «انسان انقلابی»، «انسان حزب‌اللهی» را ساخت و آن را در مقابل انسان غیرانقلابی، غیر حزب‌اللهی، غیر مؤمن قرار داد و با این دوگانه سازی سبب طرد انسان‌های ناتراز با عنوان «انسان‌های منافق»، «ملحد»، «کمونیست» و «لیبرال» شد. (همان)

### مطالعه تطبیقی آزادی اسلامی و غربی

یکی از مهم‌ترین مسائل درباره هر مکتب و هر آیینی، تصویری است که آن مکتب یا آیین درباره انسان ارائه می‌کند. از این رو می‌توان گفت، هر مکتبی را با انسان‌شناسی آن بهتر می‌توان شناخت؛ چون انسان‌شناسی هر مکتب، بیان‌گر همه ایده آل‌ها، آرمان‌ها و طرح‌های آن مکتب، برای انسان است و مکاتب مختلف چه آسمانی و چه زمینی بر اساس انسان‌شناسی خود، قوانین مدنی و جزایی و برنامه تربیتی خود را ارائه می‌دهند. ریشه تفاوت آزادی در

نشاطی معنوی در راه اعتلای کلمه «الله» ساخته بود. معنویت در تمام حرکات و سکنات او از رفتار فردی تا بزرگ‌ترین رفتارهای سیاسی و اجتماعی او موج می‌زد و این از آن جهت بود که سال‌ها بر روی نفس خودکار کرده و به شدت اهل تهذیب نفس بود. او راه تهذیب نفس را نه رفتارها و آداب عرفانی و صوفی منشانه که تبعیت دقیق از آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام می‌دانست، زیرا هیچ عارفی بالاتر و بزرگ‌تر از شخصیت پیامبر خاتم صلوات‌الله‌علیه و امامان اهل بیت علیهم السلام در نگاه جهان‌بین شهید نبود. جذبه عمیقی که از معصومین علیهم السلام در عمق وجود شهید دیالمه جای داشت او را به تاسی دقیق به رفتارهای آنان واداشته بود آن‌گونه که رفتار و منش او آدمی را به یاد اصحاب بزرگ و یاران صدیق اهل بیت علیهم السلام، چون سلمان و مالک اشتر و هشام بن حکم و غیره می‌انداخت. ادب در گفتار و عمل، احترام به مخاطب، مهربانی و گشاده‌رویی، سوز و شور هدایت بخشی، خستگی‌ناپذیری، شجاعت، صداقت، حریت و آزادی از جمله اولین ویژگی‌هایی بود که هرکس از رفتار و منش شهید حس می‌کرد. (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۹)

شهید دیالمه در بحث انسان‌شناسی انقلاب اسلامی معتقد است ابتدایی‌ترین موضوع و شالوده تربیتی افراد جامعه اسلامی، «خودشناسی» می‌باشد. وی بیان می‌دارد که «هرکس خودش را بشناسد، خدایش را هم خواهد شناخت؛ قرار است که ما تازه خودمان را بشناسیم و همان‌گونه که می‌دانید، سخن گفتن از خودشناسی و انسان چقدر مقوله مشکلی است. علتش هم این است که بدون ارتباط با وحی نمی‌توان از خودشناسی و از انسان سخن گفت؛ چون انسان زمانی می‌تواند خصوصیات چیزی را بررسی کند که بر آن چیز محیط باشد، نه مُحاط. انسان باید مسلط بر آن چیز باشد؛ نه اینکه وجودش خود آن چیز باشد. انسانی که هنوز نمی‌داند خودش چیست، اگر خودش بخواهد راجع به خودش صحبت کند، چقدر کار مشکل می‌شود. به همین دلیل، افرادی که در فضای فکری غرب و آن طرز تفکرها درباره راه و رسم زندگی نظریه‌پردازی می‌کنند، می‌گویند آن‌هایی که عقل دارند، ولی چراغ را دور انداختند، مانند افراد افلیجی هستند که می‌خواهند مسابقه دو بدهند؛ این افراد روی خط آغاز مسابقه نشسته‌اند، مسیر مسابقه را می‌بینند، ولی نمی‌توانند بدونند. حالا ببینیم مطلب چقدر جالب می‌شود. این انسان خلوت به دنبال آن است که وسیله‌ای پیدا کند تا بتواند خلأهای روحی‌اش را پر کند و به جایی می‌رسد که مجبور است حاکمیت دو چیز را همپای هم بپذیرد: حاکمیت موتور عقل را برای حرکت کردن و آن چراغ را برای مشاهده راه پیش‌رو تا فردی متعادل بشود. پس او هم به این نتیجه رسید که باید دوبعدی باشد؛ هم به حاکمیت موتور عقل نیاز دارد و هم به چراغ راه و هر قدر ارتباط این دو ویژگی باهم متعادل‌تر باشد، انسان بهتر حرکت می‌کند». (دیالمه، ۱۳۹۵: ۲۰-۳۶) در نتیجه نقش جامعه و حکومتی دینی در انسان‌شناسی و انسان‌سازی متناسب با اسلام و آزادی نمایان می‌شود.

از دیگر موضوعاتی که حکومت در آن نقش بازی می‌کند، به باور شهید دیالمه، تسلیم‌شدن در برابر فرمان الهی و عبودیت و بندگی الله است که پیش‌تر بیان شد از مهم‌ترین ارکان آزادی می‌باشد. «درعین‌حال در مسیری که برای رسیدن به حداغلی عبودیت و بندگی تلاش می‌کند، به اقتصاد سالم هم خواهد رسید. عدالت و نظام صحیح اجتماعی را هم پیدا خواهد کرد؛ اما هیچ‌کدام از این‌ها مانع حرکت او به درجات بالاتر نمی‌شود؛ چون این دستاوردها هدف اصلی و غایی او نیست. هدف جامعه توحیدی این نیست؛ بلکه می‌گوید زمانی که فرد از جامعه خلوت شد، دریافت که در چنین جامعه شرک‌زده‌ای که ضوابط اسلامی و اعتقادی به اجرا در نمی‌آید و اقتصاد و

برگزینند. بر این اساس هیچ معیار بیرونی‌ای نمی‌تواند مبنای داوری درباره یک تفکر باشد. تنها معیار داوری را خود فکر معین می‌کند. (رنجبر، ۱۳۸۱)

امام خمینی (ره) نیز در بیانات و سخنان خود وجوه مختلف آزادی را مطرح نموده‌اند که می‌بایست از لایه‌لای آن به تعریف مفهوم آزادی از دیدگاه ایشان پی برد؛ امام خمینی درباره تعریف آزادی بر این اعتقاد است که: آزادی یک مسئله‌ای نیست که تعریف داشته باشد. مردم عقیده‌شان آزاد است. کسی الزامش نمی‌کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید. کسی الزام به شما نمی‌کند که حتماً باید این راه را بروید. کسی الزام به شما نمی‌کند که باید این را انتخاب کنی و غیره؛ آزادی یک چیز واضحی است. (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۹۴) آزادی از نظر امام خمینی، برخاسته از دیدگاه اسلامی بوده و آزادی را از حقوق اولیه انسان‌ها می‌داند: حق اولیه بشر است که من می‌خواهم آزاد باشم، من می‌خواهم حرفم آزاد باشد، من می‌خواهم مستقل باشم، من می‌خواهم خودم باشم. (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۵۱۰) طبق نظر مذکور از امام، می‌توان انسان را موجودی دارای اختیار آزادی در تصمیم‌گیری و انجام کنش دانست و دو بعد سلبی و ایجابی آزادی انسان در حوزه رفتاری مورد توجه قرار گرفته است که اولی نشان‌دهنده حوزه خواست در اراده انسان و تحقق عملی آن می‌باشد و دومی حوزه عدم دخالت دیگران است که هیچ فردی حق ندارد انسان یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند. (عسگری، ۱۴۰۰: ۸۹)

### حکومت اسلامی و پرورش انسان‌های آزاده با تأکید بر آرای شهید

#### دیالمه

بحث آزادی از نظر اسلام و قرآن یکی از بحث‌های مهم اسلامی و اجتماعی است و به وظایف حکومت اسلامی مربوط می‌شود. حکومت برآمده از اسلام در قبال جامعه دو وظیفه خطیر را بر عهده دارد. یک وظیفه مربوط به امور معنوی، و دیگری مربوط به رفاه مادی است. وظایف معنوی مانند تعلیم و تربیت، تزکیه، بهره‌برداری از صداوسیما در تعمیق فرهنگ اسلامی، سد نفوذ فرهنگ بیگانه و غیره است که وظیفه دولت در رابطه با وظایف معنوی در جامعه، تأمین آزادی برای افراد جامعه و زمینه‌های رهایی انسان از قیود مخرب، مفسد و متوقف‌کننده و همه موانع حرکت، و رشد و جهش انسان‌ها و مبارزه با آن‌هاست که همان مبارزه برای آزادی افراد جامعه محسوب می‌گردد. این یکی از تلاش‌های لازم و واجب دولت اسلامی است. برای روشن شدن مطلب ناچار باید مفهوم، محدوده، منشأ و انواع و تفاوت‌های آزادی در اسلام و غرب روشن شود، تا بتوان به درک بهتری از جوامع اسلامی و غربی رسید. تقریباً همه دولت‌هایی که در دنیا نام و عنوان و هیاهویی دارند، چه بلوک‌های شرق و چه دموکراسی غربی همه مدعی آزادی هستند، اما هر کدام از آزادی معنای خاصی را قائل‌اند که با تفسیر اسلام متفاوت است. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۷: ۲)

معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده همه حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی بوده که مسلماً برجسته کردن ارزش‌های معنوی و رعایت فضیلت‌های اخلاقی در هر یک از افراد جامعه می‌تواند موجب رشد و شکوفایی آن جامعه گردد. شهید دیالمه را به جد می‌توان عابدی عاشق دانست؛ اهل مناجات و دعا بود جمله مشهور او که «همین کمیل بخوان‌ها شمشیر بزن هستند» باوری بود که خود تجسم عملی آن بود و به خوبی دریافته بود که مبارزه در روز نیازمند مناجات در شب است. شهید دیالمه نماز و دعا را نه یک فضیلت برای کسب ثواب، که یک نیاز درونی برای انسانی می‌دانست که مصداق آیه شریفه «انتم الفقراء الی الله» است؛ لذا هرگز عبارات دعا را صرفاً قرائت نمی‌کرد که با تمام وجود تضرع می‌کرد. اشک و آه و ناله و مناجات شبانه از او شخصیتی مبارز و خستگی‌ناپذیر در روز همراه با

طبقات اجتماعی مردم در وضعیت و رهبری صحیحی حرکت نمی‌کنند، نخواهد توانست به حداعلای عبودیت الهی برسد؛ پس باید این موانع را در این جوامع از بین ببرد و نیز خود جامعه شرک زده را از بین ببرد و جامع توحیدی ایجاد کند. پس در جامعه توحیدی کسی دغدغه پایمال شدن اقتصاد سالم و گرسنگی دیگران را ندارد و مردم نگران اجرای عدالت و تأمین حق و حقوق خود و دیگران نیستند. وقتی به فکر این‌ها نبودند، آن زمان است که فرد در جامعه هست اما دیگر انسان خلوت نیست؛ بلکه محیطی خالی از موانع زندگی عابدانه دارد؛ در واقع جامعه توحیدی پایگاه پرواز است؛ یعنی با برقراری جامعه توحیدی نه تنها کار به پایان نرسیده، بلکه تازه سکوی مناسب و آماده‌ای برای پرواز فراهم شده است. هواپیما در محوطه خیابان نمی‌تواند از زمین بلند بشود؛ چون باند مخصوص پرواز ندارد؛ یعنی به دلیل ناهمخوانی خیابان با موقعیت پرواز هواپیما، امکان پرواز فراهم نیست» (دیپالمه، ۱۳۹۵: ۴۴-۴۶)

زهد، انسان را آزاداندیش بار می‌آورد؛ «زیرا وقتی من به هیچ‌یک از این عوامل متمایل نبودم یا مفهوم فراتری از این پستی‌ها برای من اهمیت داشت و وابستگی‌ام به پستی‌ها کم بود، از نظر منطقی چنین طرز فکری باعث می‌شود که مصرانه آنچه حق است، انتخاب کنم و بگویم زهد، این نوع آزادی را در مادیاتی مانند نوع پوشش، کار و غیره و نیز در غیرمادیات مانند زمینه‌های فکری به انسان می‌دهد. تجلی این آزاداندیشی و آزادی در دوران حکومت علی (ع) دیده می‌شود. همان‌طور که می‌دانید، مسئله آزادی و آزاداندیشی و بی‌رغبتی از شروطی است که در موضوع طراح هدایتی بیان کردیم. گفتیم که طراح هدایتی نباید به جامعه خودش وابسته باشد. اگر طراح هدایت را در محدوده‌های پایین‌تر مطرح کنیم، به فردی می‌رسیم که امروز حکومت به دست اوست؛ او یا سلطان است یا رئیس‌جمهور و امثال آن. مهم‌ترین زمینه مقابله با این خودکامگی‌ها، ایجاد آزادی در آن قدرتی است که در رأس نظام، زمام حکومت را به دست دارد. او چقدر آزاده است؟ چقدر بدون وابستگی عمل می‌کند؟» (دیپالمه، ۱۳۹۴: ۵۲-۵۳)

## مراجع

### مکتوب فارسی:

- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹)؛ صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۷)؛ آزادی از نظر اسلام و غرب، فصلنامه اندیشه حوزه، شماره ۱۴.
- دیپالمه، عبدالحمید (۱۳۹۴)؛ انسان خلوت و خلوت انسان، مرکز نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها: قم.
- دیپالمه، عبدالحمید (۱۳۹۵)؛ انسان خلوت و خلوت انسان، مرکز نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها: قم.
- رنجبر، مقصود (۱۳۸۱)؛ آزادی در اسلام، فصلنامه بازتاب اندیشه، شماره ۳۱.
- شفیع پور، محمدجواد (۱۳۸۶)؛ رابطه قانون و شریعت در اندیشه متفکران دینی معاصر (با تأکید بر آرای مصباح یزدی و مجتهد شبستری)، پایان‌نامه دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۷)؛ ترجمه تفسیر المیزان جلد ۴، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی؛ تهران: زجاء.
- عسگری، احسان (۱۴۰۰)؛ بررسی تطبیقی مفهوم آزادی در اندیشه امام خمینی و اندیشه غرب، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، دوره ۸، شماره ۳۰.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰)؛ به سوی خودسازی، تحقیق و نگارش کریم سبحانی، قم: موسسه آموزش و پژوهش امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶)؛ نظریه سیاسی اسلام (سلسله سخنرانی قبل از خطبه‌های نماز جمعه تهران)، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱)؛ پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۱-۵، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۳)؛ تفسیر نمونه/ بقلم جمعی از نویسندگان؛ زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، طهران: نشر دارالکتب الاسلامیه.

## ۴- نتیجه گیری

آزادی در تمدن غربی برخاسته از خواسته‌ها و تمایلات دنیوی انسان‌هاست. فلسفه آزادی در نگاه غربی اصالت انسان و خواسته‌های اوست و در این دیدگاه الحادی، انسان باید آزاد باشد و هر چه خواست انجام دهد. در این نگرش، آزادی منهای خدا و دین، بُتی است مبتنی بر انسان‌پرستی و طلبکار بودن انسان از خدا، و لذا آزادی و خواست انسان، مقدم بر اعتقادات وی، و ارزش‌های آن است؛ دین به‌عنوان یک امر سلیقه‌ای وقتی ارزش دارد که مزاحمتی با خواسته‌های فردی نداشته باشد. در چنین برداشتی، حکومت و قانون بر تمایلات افراد استوار است و مردم هر قانون و حکومتی را خواستند انتخاب می‌کنند و وظیفه‌ی حکومت و قانون‌گذار تأمین و حفظ هر چه بیش‌تر این نوع آزادی است.

در اسلام، اساس و ریشه‌ی آزادی در جهان‌بینی توحیدی است. در مفهوم آزادی اسلامی، توحید و عبودیت است. اسلام برای انسان‌ها شخصیت و ارزش ذاتی قائل شده است و او را بنده هیچ‌کس غیر خدا نمی‌داند. هرکسی اسلام و مبانی آن را پذیرفت، آزادی را پذیرفته است؛ آزادی که هم در بُعد اخلاقی و هم در بعد حقوقی خود، ظهور پیدا می‌کند. آزادی دینی تکلیف‌مدار است؛ انسان باید تنها از خداوند اطاعت نموده، به احکام و دستوره‌ای او عمل نماید